



باز هم از ترانه‌ی «مرا ببوس»!

شرح احوال حیدر رقابی (هاله) و حسن گل نراقی

دکتر محمدرضا بیگدلی

عضو هیات علمی و ویراستا ماهنامه‌ی حافظ

دکتر در حقوق گرفت. دیگر به ایران برنگشت و در آمریکا استاد دانشگاه شد. هاله نخستین کسی است که در ایجاد و تأسیس دانشگاه دیوسی سرخ‌پوستان زحمت فراوان کشید. سپس مدیریت برنامه‌ریزی آن‌جا را به عهده گرفت.

کتاب‌های هاله را تا ۳۰ جلد نوشته‌اند که مطرح‌ترین آن‌ها عبارتند از: فلسفه‌ی دنیای سوم، شقایق‌ها، آسمان آشک، خاطرات میگون، شهرزاد و شاعر شهر شما. هاله بعد از انقلاب اسلامی به ایران آمد و دوباره به آمریکا برگشت و به علت بیماری در آمریکا چشم از جهان فروبست و ثابت کرد که بهار او گذشته است، گذشته‌ها نیز گذشته است.

آن‌چه آقای دکتر ایرج صراف از ترانه‌ی «مرا ببوس» در حافظ ۶۵ نقل کرده بودند، تنها بند اول آن بود. بنده برای تکمیل بحث تمام ترانه را نقل می‌کنم:

ن در صفحه‌ی ۲۴ شماره‌ی ۶۲ ماهنامه‌ی حافظ مطلبی راجع به ترانه‌ی «مرا ببوس» منتشر شده بود که در شماره‌ی ۶۵ به وسیله‌ی آقای دکتر ایرج صراف تکمیل شده بود. مقاله‌ی حاضر شرح احوال شاعر آن ترانه یعنی حیدر رقابی (هاله) و خواننده‌اش یعنی حسن گل نراقی است.

الف. حیدر رقابی (هاله)

حیدر رقابی متخلص به هاله، شاعر ترانه‌ی «مرا ببوس»، در سال ۱۳۱۰ ه.ش. در تهران زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان نوشیروان، و متوسطه را در دارالفنون به اتمام رساند. سپس وارد دانشکده‌ی حقوق شد. از همان دوره‌ی دانشگاه به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به کشورهای آلمان و آمریکا برای ادامه‌ی تحصیل رفت. پس از چندی درجه‌ی

شعر: حیدر رقابی (هاله)

بند اول:

| | | | |
|--------------------|-------------------------|-------------------------|-------------------------|
| مرا ببوس، مرا ببوس | برای آخرین بار | تو را خدا نگهدار | که می‌روم به سوی سرنوشت |
| بهار ما گذشته | گذشته‌ها گذشته | منم به جستجوی سرنوشت | |
| در میان توفان | هم پیمان با قایق‌ران‌ها | گذشته از جان باید بگذشت | از طوفان‌ها |
| به تیره شب‌ها | دارم با یارم پیمان‌ها | | |
| شب سیه سفر کنم | ز تیره ره گذر کنم | | |
| نگه کن ای گل من | سر شک غم به دامن | برای من می‌فکن | |
| مرا ببوس، مرا ببوس | برای آخرین بار | تو را خدا نگهدار | که می‌روم به سوی سرنوشت |
| بهار ما گذشته | گذشته‌ها گذشته | منم به جستجوی سرنوشت | |
| دختر زیبا | امشب بر تو مهمانم | در پیش تو می‌مانم | تا لب بگذاری بر لب من |
| دختر زیبا | آن برق نگاه تو | اشک بی‌گناه تو | روشن سازد یک امشب من |
| مرا ببوس، مرا ببوس | برای آخرین بار | تو را خدا نگهدار | که می‌روم به سوی سرنوشت |
| بهار ما گذشته | گذشته‌ها گذشته | منم به جستجوی سرنوشت | |

بند دوم:

ستاره مرد، سپیده زد، چو یک فرشته ماهم
به آخرین نگاهش نگاه بی گناهش
دید که من از این پس دل در راه دیگر دارم
ز صبح روشن باید اکنون دل بردارم
که عهد خونین با صبحی روشن تر دارم
به روی او نگاه من نگاه او به راه من
فرشتگان زیبا به ماتم دل ما در آسمان هم آوا
ستاره مرد، سپیده زد، چو یک فرشته ماهم
به آخرین نگاهش نگاه بی گناهش
دختر زیبا دختر زیبا چشمان سیه بگشا
با روی بهشت آسا بنگر خندانم بار دیگر شبم
گل ها با برگ شقایق ها بنشین بر بال باد سحر
مرا ببوس، مرا ببوس برای آخرین بار
تو را خدا نگهدار که می روم به سوی سرنوشت
بهار ما گذشته گذشته ها گذشته
منم به جستجوی سرنوشت

ب. حسن گل نراقی

حسن گل نراقی، متولد سال ۱۳۰۵ خورشیدی، با خواندن ترانه‌ی جالب «مرا ببوس»، به عالم هنر پیوست.

حسن گل نراقی یک ترانه خواند، ولی غوغا کرد و در تاریخ موسیقی نوین ایران نامش باقی ماند، به طوری که هنوز این ترانه تازگی خود را از دست نداده و برای همه اعم از هر سن و سالی جالب است.

ترانه‌ی «مرا ببوس» را حدود یک سال و نیم پیش از این که گل نراقی اجرا کند، خانم پروانه خواند ولی موفقیتی کسب نکرد. مرحوم مجید وفادار سازنده‌ی آهنگ آن با حسن گل نراقی دوست بود و از صدای خوش و خوب وی آگاهی داشت به وی پیشنهاد اجرای این آهنگ را کرد و گل نراقی هم پذیرفت و این آهنگ را خواند که چه خوب هم خواند و اجرا کرد، مثل بمب صدا کرد و در سراسر ایران ورد زبان مردم گردید، ولی این ترانه برای حسن گل نراقی از طرف حکومت و دستگاه وقت تولید در دسرهای فراوانی کرد.

حسن گل نراقی، سال‌ها در بازار به تجارت ظروف چینی اشتغال داشت و به موسیقی علاقه‌ی فراوان داشت، به خصوص موسیقی سنتی ایران و از طرفداران این موسیقی عارفانه بود.

زمانی که حسن گل نراقی، این ترانه را خواند محیط ایران

دارای جوّی نامساعد و دیکتاتوری کامل بود، آهنگ، شعر، صدای خوش، اجرای خوب و محیط مناسب مردمی جهت این اثر هنری دست به دست هم دادند و چنان اثری بدیع و ماندنی و جالب به وجود آمد که به سرعت آوازه‌ی شهرت این آهنگ از مرزهای مملکت گذشت و به سراسر جهان به خصوص اروپا کشانده شد.

در ایران به صورت صفحه درآمد که در چاپ‌های متعدد و در تیراژهایی بالا در دسترس مردم قرار گرفت و به سرعت نایاب می‌گردید و در اروپا، خواننده‌های اروپایی آن را به زبان‌های خودشان خواندند که موجب شهرت آهنگساز، تصنیف‌ساز و خواننده‌ی ایرانی در آن دیار و در آن زمان گردیدند.

حسن گل نراقی، هنرمندی دوست‌داشتنی و رفیق دوست و بسیار خوش‌برخورد و درویش مسلک بود.

گل نراقی مجرد زیست و در زمان حیات خود کلیه‌ی مایملک خود را به خانه‌ی سالمندان کهریزک اهدا کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- عباس مهیار، با خلوت گزیدگان خاک، موسسه‌ی انتشارات جامعه، تهران، ۱۳۷۸، صفحه‌ی ۲۵۴

۲- حبیب‌الله نصیری‌فر، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، تهران، کتابخانه‌ی سنایی، جلد سوم، صفحات ۵۶۵، ۵۶۶، ۳۴۸ و ۳۴۹